

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مختصر متون فقه خصوصى بر اساس  
الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية

مؤلف:

محسن سَيْنَجَلِي

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: سینجلی، محسن، ۱۳۷۱ -
عنوان قرارداد	: الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية . فارسی . برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: مختصر متون فقه خصوصی بر اساس الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية/ مولف محسن سینجلی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۹۵ ص؛ ۱۲×۱۷ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۲۰۷-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب حاضر بر اساس کتاب " الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية " تالیف شهید ثانی است.
موضوع	: فقه جعفری -- قرن ۸ق.
موضوع	: *Islamic law, Ja'fari -- 14th century*
شناسه افزوده	: شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۹۱۱-۹۶۶ ق . الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. برگزیده
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۳/۹س/۱۸۲/۳ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۰۵۷۰۶

نام کتاب	: مختصر متون فقه خصوصی بر اساس الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية
ناشر	: چتر دانش
مؤلف	: محسن سَينجلی
نوبت و سال چاپ	: دوم- ۱۳۹۸
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۲۰۷-۰
قیمت	: ۲۳۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منبری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

## سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

**مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش**، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصفی ظهور برساند.

**فرزاد دانشور**

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

تقدیم بہ

پدر و مادر عزیزم

## فهرست

١٢	..... كتاب القضاء
٢٩	..... كتابُ الشَّهادَات
٣٨	..... كتاب الوَقْف
٥١	..... كتاب العَطِيَّة
٥٦	..... كتاب المتاجر
٥٨	..... فصل اول
٦٥	..... فصل دوم: عقد بيع و آداب آن
٧٤	..... فصل سوم: مسائل بيع
٨١	..... فصل چهارم: آداب خريد و فروش
٨٦	..... فصل پنجم: بيع الثمار
٨٩	..... فصل ششم: فِي الصَّرْفِ
٩٣	..... فصل هفتم: فِي السَّلْفِ
٩٨	..... فصل هشتم
١٠٠	..... فصل نهم: في الرِّبَا
١٠١	..... فصل دهم: فِي الخِيَارِ
١١١	..... فصل يازدهم: في الأحكام
١١٧	..... فصل دوازدهم: اقاله
١١٨	..... كتاب الدِّين
١٢٧	..... كتاب الرِّهْنِ
١٢٨	..... «الفصلُ الأوَّلُ»
١٣٣	..... «الفصلُ التَّانِي»
١٣٣	..... «مسائل»
١٣٩	..... كتاب الحجر
١٤٤	..... كتاب الضَّمان
١٤٨	..... كتاب الحوَالَة
١٥٢	..... كتاب الكفَالَة

١٥٧	.....	كتاب الشركة
١٦٢	.....	كتاب المضاربة
١٦٨	.....	كتاب الصُّلح
١٧٤	.....	كتاب الوديعة
١٨١	.....	كتاب العارية
١٨٦	.....	كتاب المزارعة
١٩١	.....	كتاب المُساقاة
١٩٧	.....	كتاب الإجارة
٢١١	.....	كتاب الوكالة
٢١٨	.....	كتاب الشُّفعة
٢٢٥	.....	كتاب البُجالة
٢٣٠	.....	كتاب الوصايا
٢٣٢	.....	«الفصلُ الأوَّلُ»
٢٣٦	.....	«الفصلُ الثاني»
٢٤٠	.....	الفصل الثالث: في الأحكام
٢٤٣	.....	الفصل الرابع: في الوصاية
٢٤٧	.....	كتاب النِّكاح
٢٥١	.....	«الفصلُ الأوَّلُ: في المُقدِّمات»
٢٥٤	.....	«الفصلُ الثاني: في العَقد»
٢٥٧	.....	«مسائل»
٢٥٧	.....	الأولى
٢٥٨	.....	الثانية
٢٥٩	.....	الثالثة
٢٥٩	.....	الرابعة
٢٦٠	.....	الخامسة
٢٦٠	.....	السادسة

٢٦١	السَّابِعَةُ.....
٢٦١	الثَّامِنَةُ.....
٢٦٢	«الْفُصْلُ الثَّلَاثُ: فِي الْمَحْرَمَاتِ».....
٢٦٦	«مَسَائِلُ».....
٢٦٦	الأُولَى.....
٢٦٦	الثَّانِيَةُ.....
٢٦٧	الثَّلَاثَةُ.....
٢٦٧	الرَّابِعَةُ.....
٢٦٨	الخَامِسَةُ.....
٢٦٨	السَّادِسَةُ.....
٢٦٩	السَّابِعَةُ.....
٢٦٩	الثَّامِنَةُ.....
٢٧٠	التَّاسِعَةُ.....
٢٧١	العَاشِرَةُ.....
٢٧١	الحَادِيَةَ عَشَرَ.....
٢٧٢	الثَّانِيَةَ عَشَرَ.....
٢٧٣	الثَّلَاثَةَ عَشَرَ.....
٢٧٣	«الْفُصْلُ الرَّابِعُ: فِي نِكَاحِ الْمُتَعَةِ».....
٢٧٦	«الْفُصْلُ الخَامِسُ: فِي الْمَهْرِ».....
٢٧٨	«مَسَائِلُ».....
٢٧٨	الأُولَى.....
٢٧٩	الثَّانِيَةُ.....
٢٧٩	الثَّلَاثَةُ.....
٢٨٠	الرَّابِعَةُ.....
٢٨٠	الخَامِسَةُ.....
٢٨٠	السَّادِسَةُ.....

٢٨٠	..... السَّابِعَةُ
٢٨١	..... الثَّامِنَةُ
٢٨٢	..... التَّاسِعَةُ
٢٨٢	..... «الْفَصْلُ السَّادِسُ: فِي الْعُيُوبِ وَ التَّدْلِيْسِ»
٢٨٦	..... «الْفَصْلُ السَّابِعُ: فِي الْقَسَمِ»
<b>٢٩٢</b>	<b>..... كِتَابُ الطَّلَاقِ</b>
٢٩٤	..... «الْفَصْلُ الْأَوَّلُ: فِي أَرْكَانِهِ»
٢٩٨	..... «الْفَصْلُ الثَّانِي: فِي أَقْسَامِهِ»
٣٠٣	..... «الْفَصْلُ الثَّلَاثُ: فِي الْعِدَّةِ»
٣٠٥	..... «الْفَصْلُ الرَّابِعُ: فِي الْأَحْكَامِ»
<b>٣٠٧</b>	<b>..... كِتَابُ الْخُلْعِ وَ الْمُبَارَاةِ</b>
<b>٣١٢</b>	<b>..... كِتَابُ الظَّهَارِ</b>
<b>٣١٦</b>	<b>..... كِتَابُ الْإِيْلَاءِ</b>
<b>٣٢٢</b>	<b>..... كِتَابُ اللَّعَانِ</b>
<b>٣٣٠</b>	<b>..... كِتَابُ الْإِقْرَارِ</b>
٣٣١	..... «وَ فِيهِ فُصُولٌ»
٣٣١	..... الْفَصْلُ الْأَوَّلُ: الصَّغَةُ وَ تَوَابِعُهَا
٣٣٤	..... الْفَصْلُ الثَّانِي: فِي تَعْقِيْبِ الْإِقْرَارِ بِمَا يُنَا فِيهِ
٣٣٦	..... الْفَصْلُ الثَّلَاثُ: فِي الْإِقْرَارِ بِالنَّسَبِ
<b>٣٤٠</b>	<b>..... كِتَابُ الْغَضَبِ</b>
<b>٣٤٨</b>	<b>..... كِتَابُ اللَّقْطَةِ</b>
٣٥٠	..... «وَ فِيهِ فُصُولٌ»
٣٥٠	..... الْفَصْلُ الْأَوَّلُ: فِي اللَّقِيْطِ
٣٥٣	..... الْفَصْلُ الثَّانِي: فِي لُقْطَةِ الْحَيَوَانِ
٣٥٥	..... الْفَصْلُ الثَّلَاثُ: فِي لُقْطَةِ الْمَالِ
<b>٣٦١</b>	<b>..... كِتَابُ إِحْيَاءِ الْمَوَاتِ</b>



كتاب الميراث ..... ٣٦٩

٣٧٢	«وَفِيهِ فُضُولٌ».....
٣٧٢	الفصلُ الأوَّلُ: البَحْثُ فِي (المُوجِبَاتِ وَ المَوَانِعِ) لِلإِرْثِ.....
٣٧٧	الفصلُ الثاني: .....
٣٧٧	(فِي) بَيَانِ (السَّهَامِ) المُقَدَّرَةِ (وَ) بَيَانِ (أَهْلِهَا).....
٣٨١	مَسَائِلُ خَمْسٍ .....
٣٨١	الأولى.....
٣٨٢	الثَّانِيَةُ.....
٣٨٣	الثَّالِثَةُ.....
٣٨٣	الرَّابِعَةُ.....
٣٨٤	الخامسة.....
٣٨٤	«الْقَوْلُ فِي مِيرَاثِ الأَجْدَادِ وَ الإِخْوَةِ».....
٣٨٥	«وَ فِيهِ مَسَائِلٌ».....
٣٨٥	الأولى.....
٣٨٥	الثَّانِيَةُ.....
٣٨٦	الثَّالِثَةُ.....
٣٨٦	الرَّابِعَةُ.....
٣٨٦	الخامسة.....
٣٨٦	السادسة.....
٣٨٧	السَّابِعَةُ.....
٣٨٧	الثَّامِنَةُ.....
٣٨٨	التَّاسِعَةُ.....
٣٨٨	العاشرة.....
٣٨٨	«الْقَوْلُ فِي مِيرَاثِ الأَعْمَامِ وَ الأَخْوَالِ وَ أَوْلَادِهِمْ».....
٣٨٨	«وَ فِيهِ مَسَائِلٌ».....
٣٨٨	الأولى.....

٣٨٩.....	الثَّانِيَةُ.....
٣٨٩.....	الثَّالِثَةُ.....
٣٩٠.....	الرَّابِعَةُ.....
٣٩٠.....	الخَامِسَةُ.....
٣٩١.....	السَّادِسَةُ.....
٣٩١.....	السَّابِعَةُ.....
٣٩١.....	الثَّامِنَةُ.....
٣٩٢.....	التَّاسِعَةُ.....
٣٩٢.....	«الْقَوْلُ فِي مِيرَاثِ الْأَرْوَاحِ».....
٣٩٤.....	الفَصْلُ الثَّلَاثُ.....

# سخن مؤلف

## بسمه تعالی

- این کتاب که هم اکنون در اختیار دارید دارای ویژگی‌های زیر می‌باشد:
- (۱) این کتاب مخصوص دانشجویان دکتری رشته حقوق خصوصی نوشته شده است.
  - (۲) این کتاب تمامی مطالب مهم را از کتاب القضاء تا کتاب المیراث در بر دارد.
  - (۳) این کتاب کاملاً به شکل نموداری نوشته شده است.
  - (۴) در این کتاب متن عربی و ترجمه و نکات مهم آورده شده است.
  - (۵) نظرات شهید اول و شهید ثانی کاملاً از هم تفکیک شده است.
  - (۶) از آنجایی که در چند سال اخیر دیده شده است که در آزمون‌ها بیشتر از کتاب المتاجر تا کتاب الجعاله، سؤالات مطرح شده است پس توصیه می‌شود که این ابواب رو بیشتر مطالعه فرمایید.
  - (۷) در آخر از آقای محمد همتیار بابت زحماتشان کمال تشکر را دارا هستم. انشالله که همگی داوطلبان در تمامی مراحل زندگی موفق باشید.

محسن سینجلی

۱۳۹۶/۱۰/۲۴

## کتاب القضاء

### مقدمه

در این باب ما در مورد بیست و پنج موضوع، مبحث‌هایی را مطرح می‌کنیم که امکان دارد هر یک از آنها تذکراتی را هم در پی داشته باشند. این بیست و پنج موضوع عبارتند از:

۱۳- انواع جواب مدعی علیه در مقابل ادعایی که علیه او شده است.

۱۴- حالات منکر در قسم خوردن

۱۵- اگر مدعی بخواهد بیّنه ارائه کند

۱۶- سوگند چگونه باید بیان شود؟

۱۷- مواردی که با یک شاهد مرد و دو

شاهد زن و یا با یک شاهد و یک قسم

اثبات می‌شوند

۱۸- مواردی که با یک شاهد و قسم اثبات

نمی‌شوند.

۱۹- در چه مواردی، علاوه بر بیّنه، قسم

هم لازم است؟

۲۰- حالات پنج‌گانه‌ی تعارض در اموال

۲۱- تعریف تقسیم

۲۲- آیا تقسیم، بیع است؟ چرا؟

۲۳- در چه مواردی تقسیم سهم واجب

است؟

۲۴- مهیاة چیست؟ و حکم آن چیست؟

۲۵- مواردی که تقسیم باطل است،

کدامند؟

۱- تعریف قضاوت و استثنای وارد بر آن

۲- شرایط فقیه جامع شرایط در عصر

غیبت

۳- آیا جایز است که با وجود فقیه جامع

الشرایط، طرفین، دعوا را نزد یک حاکم

ستمگر مطرح کنند؟

۴- راه اثبات ولایت قاضی منصوب از

طرف امام

۵- شرایط آن قاضی که از طرف امام

منصوب می‌شود و استثنای وارد بر آن

۶- قاضی تحکیم

۷- چه کسانی می‌توانند از بیت‌المال

روزی بخورند؟

۸- واجبات بر قاضی در مورد طرفین

دعوا

۹- قاضی ابتدا باید به دعوی کدام یک از

طرفین دعوا گوش بدهد؟

۱۰- محرّمات بر قاضی

۱۱- مدعی و منکر کیست؟

۱۲- شرایط قبول ادعای مدعی و فرض

عدم هر یک از آنها

## ۱- تعریف قضاوت و استثنای وارد بر آن

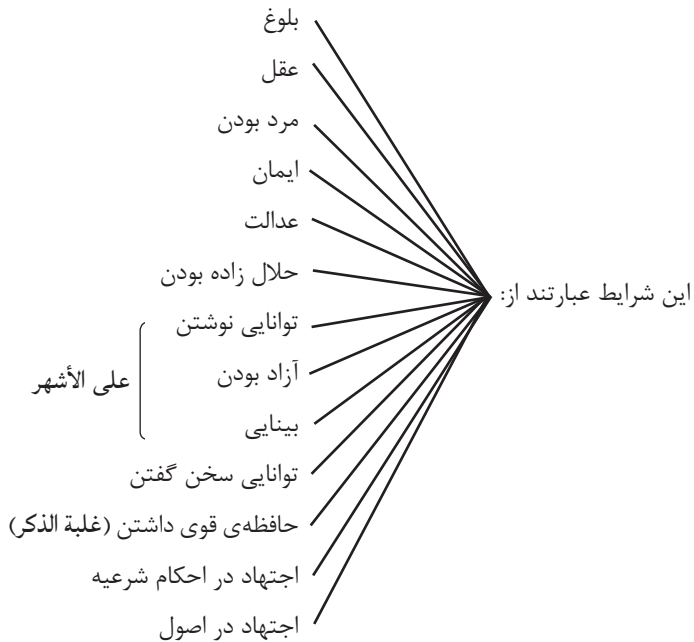
الف) تعریف ← الحکم بین الناس

ب) حکم ← هُوَ وَاجِبٌ كِفَايَةً فِي حَقِّ الضَّالِحِينَ لَهُ ← ترجمه قضاوت بر هر کسی که این شایستگی را در خود می‌بیند واجب کفایی است.

استثنا ← إِلَّا أَنَّهُ مَعَ حُضُورِ الْإِمَامِ (وُظَيْفَةُ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ نَائِبِهِ) ← ترجمه مگر در زمان حضور امام که قضاوت و وظیفه‌ی ایشان یا نایب ایشان است.

تذکر: اگر جز یک نفر، فرد دیگری نبود که شایستگی قضاوت را داشته باشد بر او واجب عینی می‌شود.

## ۲- شرایط فقیه جامع شرایط در عصر غیبت



تذکر: اجتهاد در احکام و اصول با شش مقدمه ← ۱- کلام ۲- اصول ۳- نحو ۴- صرف ۵- لغت عرب ۶- منطق و چهار اصول أربعه ← ۱. کتاب ۲. سنت ۳. اجماع ۴. دلیل عقل حاصل می‌شود.

## ۳- آیا جایز است که با وجود فقیه‌ی که شرایط لازمه را دارد، دعوا را نزد یک حاکم ستمگر ببرند؟

خیر، نه تنها جایز نیست؛ بلکه این عمل در نزد امامیه گناهی کبیره است. و شخص فاسق هم می‌باشد.

در واقع ← إذا تحقق المفتی بهذا الوصف  
 ← ترجمه هنگامی که مفتی به شرایط  
 یاد شده متصف شود.

(الف) وجب علی الناس الترافع إلیه ← ترجمه بر مردم واجب  
 است که دعوای خود را نزد او ببرند.  
 (ب) قبول قوله ← ترجمه نظر او را بپذیرند.  
 (ج) التزام حکمه ← ترجمه هر حکمی را که در حل نزاع صادر  
 کرد، بپذیرند.

#### ۴- راه اثبات ولایت قاضی منصوب از طرف امام

دو راه برای اثبات این موضوع مشخص شده و هیچ راه دیگری مورد قبول نیست؛

دو راه عبارتند از:

(الف) بِالشَّيَاعِ وَ هُوَ إِخْبَارُ جَمَاعَةٍ بِهِ يَعْْلَبُ عَلَى الظَّنِّ صِدْقُهُمْ ← ترجمه هرگاه  
 گروهی خبری را بدهند که درستی حرف آنها بر گمان ما غلبه کند.  
 (ب) أَوْ بِشَهَادَةِ عَدْلَيْنِ وَ لَا يَتَّبِعُ بِالْوَاجِدِ ← ترجمه یا با شهادت دو شاهد عادل  
 ولی با یک شاهد اثبات نمی‌شود.

نکته ۱: شهادت دو نفر حتی اگر نزد حاکم هم نباشد، پذیرفته می‌شود. (و إن لم تکن بین یدی حاکم).  
 نکته ۲: ولایت قاضی با، خطی که به امام منسوب است، هر چند از تزویر ایمن باشد و گفته خود قاضی  
 اثبات نمی‌شود.

#### ۵- شرایط آن قاضی که از طرف امام منصوب می‌شود و استثنای وارد بر آن

شرایط

(الف) کمال ← بلوغ، عقل، حلال زاده بودن را هم شامل می‌شود.  
 (ب) عدالت ← ایمان را هم شامل می‌شود.  
 (ج) اهلیت فتوا دادن  
 (د) مرد بودن  
 (ه) قدرت بر نوشتن  
 (و) قدرت بر بینایی

نکته: ۳ شرط ۱- حافظه‌ی قوی داشتن  
 ۲- لال نبودن  
 ۳- آزاد بودن

مورد اختلاف است. که شهید ثانی قائل است، شاید بتوان غلبه  
 حافظه را داخل در کمال دانست.

استثنا ← هذه الشرائط كلها معتبرة في القاضي مطلقاً (إلا في قاضي التحكيم) ← ترجمه ← شرایط بالا باید در تمام قضات باشد مگر در قاضی تحکیم.

## ۶- قاضی تحکیم

الف) مَعَ وُجُودِ قَاضٍ مَنصُوبٍ مِنْ قِبَلِ الإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ← توضیح ← یعنی دعوا را طرفین با وجود قاضی منصوب از طرف امام به نزد دیگری ببرند.

ب) فِي خَالَ حُضُورِهِ ← توضیح ← در صورت زمان حضور امام و عدم نصب از طرف امام چون مطلقاً در زمان غیبت رجوع به قاضی تحکیم جایز نیست.

ج) إِنْ كَانَ مُجْتَهِدًا ← توضیح ← قاضی مطلقاً چه حکم باشد و چه نباشد باید مجتهد باشد و إلاً حکم او نافذ نیست. لذا حکم قاضی بر طرفین نافذ است.

شرایط قاضی تحکیم

تذکر ۱: مصنف در دروس ← قائلند که قاضی تحکیم هم باید تمامی شرایط سایر قضات را داشته باشد.

تذکر ۲: محقق حلّی و علامه حلّی و فرزندش ← قائلند که در قاضی تحکیم هم باید تمامی شرایط باشد إلاً منصوب شدن از طرف امام.

تذکر ۳: شهید ثانی قائل اند که تقدیر سخن شهید اول در مورد قاضی تحکیم آن است که او باید تمامی شرایط را داشته باشد مگر تولیت، (یعنی منصوب شدن برای امر قضاء).

تذکر ۴: حکم قاضی تحکیم در مورد طرفین نزاع نافذ است و بهترین اقوال هم عدم نیاز به رضایت طرفین می باشد.

## ۷- چه کسانی می توانند از بیت المال روزی بخورند؟

- ۱- قاضی، البته به شرط نیاز ← القاضي مع الحاجة
- ۲- المؤذن ← ترجمه → اذان گو
- ۳- القاسم ← ترجمه → کسی که وظیفه اش تقسیم اموال شرکاء است.
- ۴- الکاتب
- ۵- معلّم قرآن و آداب
- ۶- صاحب الدیوان ← کسی که اسامی قضات و ... را در اختیار دارد.
- ۷- والی بیت المال
- افرادى مثل

تذکر: قاضى در صورت نیاز، خواه قضاوت بر او متعین شده باشد و یا نشده باشد، مى تواند از بیت المال روزى بخورد.  
تذکر ۲: لَيْسَ الْإِزْتِزَاقُ مُنْخَصِرًا فِيمَنْ ذُكِرَ، بَلْ مَضْرُفُهُ كُلُّ مَضْلَحَةٍ مِنْ مَضَالِحِ الْإِسْلَامِ لَيْسَ لَهَا جِهَةٌ غَيْرُهُ  
توضیح ← مصرف بیت المال فقط در موارد بالا نیست بلکه به طور کلی در هر موردی که مصلحتی از مصالح مسلمانان باشد و راه دیگری هم برای جبران آنها نباشد مى توان از بیت المال استفاده کرد.

## ۸- واجبات بر قاضى در مورد طرفین دعوا

\* این واجبات عبارتند از آن که در

* سلام کردن
* سخن گفتن
* نگاه کردن
* گشاده رویی
* انصاف
* قیام و یا نشستن در نزد آنها

باید میان طرفین مساوات را رعایت کند.

تذکر: داشتن میل قلبی یکسان مطلقاً (چه طرفین هر دو مسلمان باشند و چه نباشند) از طرف قاضى واجب نیست.

## ۹- قاضى ابتدا باید به دعواى کدام یک از طرفین گوش بدهد؟

شرایطی ذکر شده که باید به ترتیب رعایت شود.

۱- کسی که زودتر شروع به طرح دعوى کند.
۲- اگر هر دو با هم شروع کردند، دعواى کسی را گوش کند که در سمت راست طرف دیگر قرار دارد.
۳- اگر هر دو ساکت بودند، مى تواند به آنها بگوید که هرکس مدعى است صحبت کند ولى اگر یک نفر را مشخص کند کراهت دارد.

## ۱۰- محرمات بر قاضى

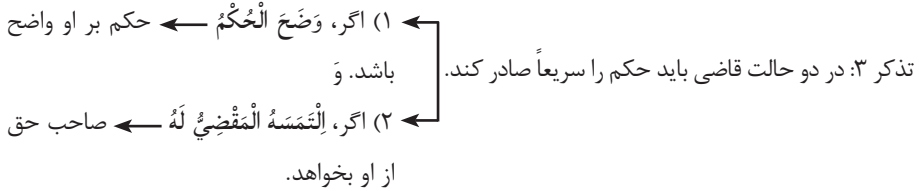
دو کار بر قاضى در ارتباط با طرفین یا غیر آن دو حرام است

۱) گرفتن رشوه ← که باید قاضى در صورت وجود مال، عین آن و در صورت تلف شدن مال، قیمت و یا مثل آن را به صاحب مال بدهد.
۲) تلقین ← راه پیروز شدن بر طرف دیگر راه، به یکی از طرفین یاد دادن.

تذکر ۱: گرفتن رشوه بر گیرنده آن حرام است یعنی (مُرتشى) و حتى دادن آن هم بر دهنده اش حرام است یعنی (معطى) به دلیل لإعانتة على الإثم و العدوان مگر آنکه چاره ای جز دادن رشوه نداشته باشد که در آن صورت فقط گرفتن آن اشکال دارد.

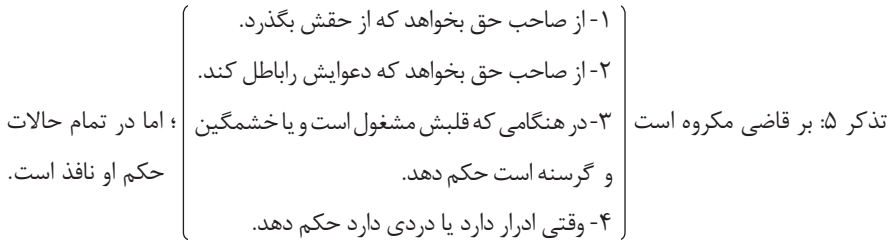


تذکر ۲: اگر حکمی که توسط رشوه داده می‌شود، حتی حق باشد یا باطل، حکم رشوه تغییر نمی‌کند.



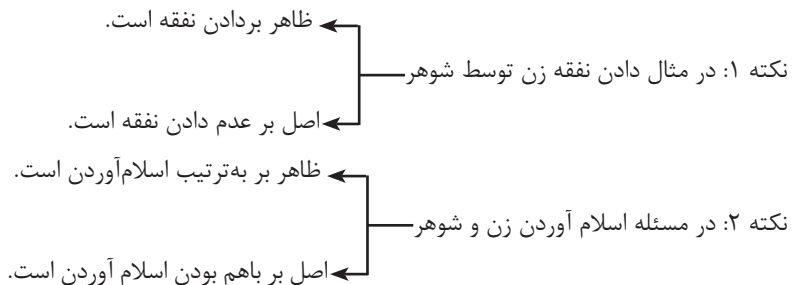
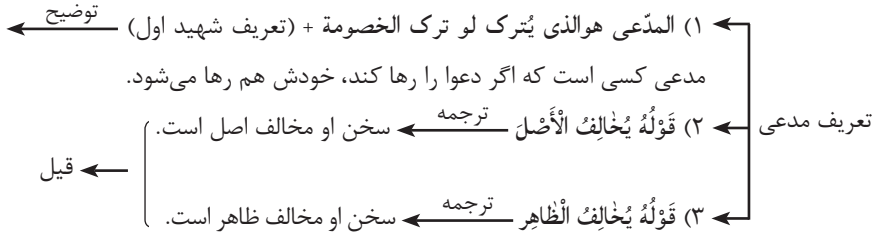
نکته: دو عبارت: «ثبت عندی» و «أن دعواک ثابتة» برای گفتن قاضی کفایت نمی‌کند.

تذکر ۴: ترغیب طرفین دعوا به صلح از جانب قاضی، مستحب است.



تذکر ۶: بر قاضی گرفتن جُعل (مقرری) و اجرت، از طرفین دعوا و غیرطرفین، جایز نیست ← عَلت چون در حکم رشوه است.

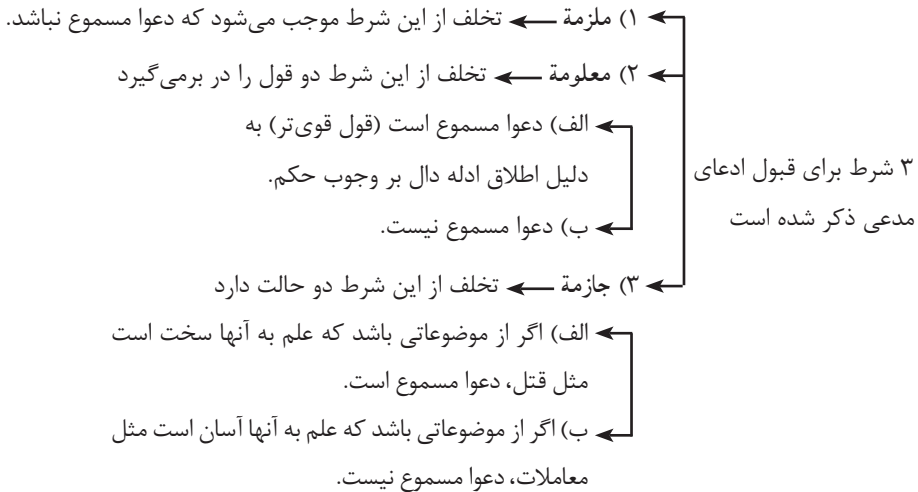
## ۱۱- مدعی و منکر کیست؟



تعریف منکر ← مقابله فی الجَمیع ← توضیح ← یعنی هر یک از سه مورد بالا در اکثر موارد اگر مقابلش را فرض کنیم منکر می‌شود.

تذکر: علت این که در تعریف منکر گفتیم «در اکثر موارد» این است که گاهی اوقات دیده شده در مثالی در دو موضع مثلاً یکی مدعی است و دیگری منکر ولی در یک موضع دیگر جاها عوض شده است. پس باید به مثال‌ها کاملاً دقت شود. برای نمونه هرگاه زن و شوهر کافر هر دو مسلمان شوند، ولی مرد ادعا کند که هر دو با هم مسلمان شده‌اند و لذا نکاح برقرار است ولی زن ادعا کند که به ترتیب اسلام آورده‌اند، طبق تعریف اول و دوم، زن مدعی است و طبق تعریف سوم، مرد مدعی است

## ۱۲- شرایط قبول ادعای مدعی و فرض عدم هریک از آنها



شرط لزوم ← مثل آنکه فرد ادعای وقفی را کند، در حالی که هنوز آن را قبض نکرده است، لذا در اینجا اصلاً عقد لازم نشده است یا هبه غیرمغبوضه.

تذکرات

شرط معلوم ← مثلاً مدعی یک امر مجهول مثل فلان لباس یا ... را ادعا نکرده باشد بلکه یک امر معلوم را ادعا کرده باشد.

شرط جازمه ← یعنی شخص به تحقق آن امر قطع داشته باشد و در واقع آن امر مورد شک برای او نباشد.

## ۱۳- انواع جواب مدعی علیه در مقابل ادعایی که علیه او شده است.

(۱) اقرار ← در صورت وجود کمال ← به سه چیز است: ۱- بلوغ ۲- عقل (مطلقاً) ۳- رفع حجر در مواردی که تصرف او جایز نیست.

تذکر ۱: اگر مدعی علیه اقرار کند، مدعی با وجود یک شرط می‌تواند از حاکم بخواهد که اقرار او را بنویسد: (لو التمس المدعی من الحاكم كتابة اقراره)

این شرط به سه صورت می‌باشد

۱- مَعَ مَعْرِفَتِهِ ← ترجمه ← خود حاکم مدعی علیه را بشناسد.  
 ۲- أَوْ شَهَادَةَ عَدْلَيْنِ بِمَعْرِفَتِهِ ← ترجمه ← دو نفر عادل شهادت دهند که مدعی علیه را می‌شناسند.  
 ۳- أَوْ أَقْتِنَاعِهِ بِحَلِّيَّتِهِ ← ترجمه ← حاکم به شکل ظاهری مدعی علیه اکتفا کند.

نکته ۱: سه مورد بالا به‌خاطر آن است یک وقت مدعی و مدعی علیه با هم تبنانی نکرده باشند تا نسب فرد دیگری را بگویند و پول را از او بگیرند.

نکته ۲: اقرار مدعی علیه حتی اگر مدعی او را تصدیق کند ولی یک از سه شرط بالا نباشد، کفایت نمی‌کند.

تذکر ۲: اگر مدعی علیه بعد از اقرار، ادعای تنگدستی کند برای اثبات تنگدستی او چند راه وجود دارد:

۱- ثَبَّتْ صِدْقُهُ فِيهِ بَيِّنَةٌ مُظْلَعَةٌ عَلَىٰ بَاطِنِ أَمْرِهِ ← ترجمه ← آوردن بیینه‌ای که از باطن کار مدعی علیه باخبر باشد، ادعایش را تأیید کنیم. (یعنی شهادت دو نفر عادل)  
 ۲- يَتَّصِدِّقُ خَصْمَهُ ← ترجمه ← خود مدعی، ادعای او را تصدیق کند.  
 ۳- أَصْلُ الدَّعْوَىٰ بَعْدَ مَالٍ ← ترجمه ← اصل دعوی در امور مالی نباشد.

حال در صورت وجود یکی از این سه راه، مدعی علیه قسم می‌خورد و او را تا زمانی که قدرت پیدا کند آزاد می‌کنند و الا او را حبس می‌کنند تا از صدق گفتار او باخبر شوند.

تذکر ۳: آیا بعد از آزادی مدعی علیه، می‌توان او را مجبور به کسب و تجارت کرد؟ خیر، آن هم با توجه به متن روبه‌رو: (لَا يُكَلِّفُ التَّكْسِبَ فِي الْمَشْهُورِ وَإِنْ وَجَبَ عَلَيْهِ السَّعْيُ عَلَىٰ وَفَاءِ الدَّيْنِ) ← ترجمه ← یعنی بنا بر قول مشهور، کسب و تجارت بر او واجب نیست. البته او باید سعی خود را برای اداء دین بکند.

تذکر ۴: اگر اصل دعوی مالی باشد، فقط با دو امر اثبات می‌شود. (۱) البينة (دو شاهد عادل) (۲) تصدیق الغريم

حالت اول: حاکم علم دارد که حق با مدعی است، لذا به علم خودش عمل می‌کند. خواه در امور حق الله یا حق الناس.  
 (۲) اینکار ← خودش سه حالت دارد ← حالت دوم: مدعی بیینه ندارد و لذا از مدعی علیه می‌خواهد که قسم بخورد.  
 ← حالت سوم: مدعی بیینه دارد و می‌خواهد بیینه‌اش را بیاورد.

تذکر: المراد بعلمه هنا العلم الخاص و هو الاطلاع الجازم، لا بمثل وجود خطئه به إذا لم يذكر الواقعة و إن أمن التزوير  
 ترجمه ← مراد از علم قاضی، علم خاص می باشد و آن یعنی اطلاع صدرصد نه آنکه واقعه و رویداد در  
 ذهنش نباشد و بخواهد براساس دستخط خود حکم دهد هر چند از جعل هم ایمن مانده باشد.

#### ۱۴- حالات منکر در قسم خوردن

اولاً: در مورد قسم دادن مدعی علیه  
 به دو نکته باید توجه کرد:

الف) لَا يَتَبَرَّعُ الْخَاكِمُ بِإِخْلَافِهِ ترجمه ← حاکم، نمی تواند  
 خودش مدعی علیه را مجبور به قسم خوردن کند.

ب) لَا يَسْتَقِيلُ بِهِ الْغَرِيمُ مِنْ دُونِ إِذْنِ الْخَاكِمِ ترجمه ←  
 شخص مدعی هم، بدون اذن حاکم نمی تواند، مدعی علیه  
 را مجبور به قسم خوردن کند. (چون قسم دادن به دست  
 حاکم است).

ثانياً: حالات منکر،  
 پس از آنکه قسم  
 متوجه او می شود.

الف) قسم  
 می خورد و  
 لذا سه نتیجه  
 در پی دارد

۱) دعوا ساقط می شود

۲) حُرْمٌ مُقَاصَّتُهُ ترجمه ← تقاص ممکن نخواهد بود مگر آن  
 يُكَذِّبُ الْمُنْكَرُ نَفْسَهُ بَعْدَ ذَلِكَ ترجمه ← مگر آنکه منکر، بعد از  
 قسم خوردن خودش را تکذیب کند.

۳) لَا تُسْمَعُ الْبَيِّنَةُ مِنَ الْمُدَّعِي بَعْدَهُ ترجمه ← بعد از قسم خوردن  
 مدعی علیه، دیگر آوردن بیینه توسط مدعی فایده ای ندارد.

ب) مدعی علیه قسم نمی خورد ولی آن را به مدعی رد می کند ← البته به  
 شرطی که دعوی او قاطعانه باشد یعنی به صورت گمان و یا احتمال نباشد  
 نتیجه ← در صورت امتناع مدعی از قسم خوردن دعوی ساقط می شود. ( در  
 آن مجلس قطعاً و در مجلس دیگر بنا بر مشهور).

ج) وَإِنْ نَكَلَ الْمُنْكَرُ عَنِ الْيَمِينِ وَ رَدَّ الْيَمِينُ أَيْضاً ترجمه ← نه تنها منکر قسم  
 نمی خورد بلکه قسم را هم متوجه مدعی نمی کند، که این هم یک نتیجه را دارد  
 ← بَعْدَ أَنْ يَقُولَ الْخَاكِمُ لِلْمُنْكَرِ: «إِنْ حَلَفْتَ، وَإِلَّا جَعَلْتُكَ نَاكِلًا وَ رَدَدْتُ الْيَمِينِ»  
 ترجمه ← بعد از آنکه حاکم به منکر بگوید که اگر قسم نخوری تو را از نکول کنندگان  
 قرار می دهم و قسم را متوجه مدعی می کنم. ← لذا قسم متوجه مدعی می شود.

تذکر ۱: اگر مدعی (۱) ولی یتیم باشد، قسم متوجه او نمی‌شود. چون دعوی را برای فرد دیگر مطرح کرده‌اند نه خودشان لذا منکر باید قسم بخورد.

تذکر ۲: شیخ مفید، شیخ طوسی و شیخ صدوق ← قائلند که اگر مدعی قسم نخورد هم، بر علیه منکر، حکم می‌شود.

۱۵- حال اگر اصلاً قبل از آنکه مدعی از مدعی علیه بخواهد که قسم بخورد، به حاکم بگوید که من بی‌ینه دارم ← حاکم می‌تواند به او گوشزد کند که تو می‌توانی بی‌ینه را بیاوری و یا مدعی علیه را قسم دهی

حالت پیش می‌آید  
آوردن بی‌ینه چند  
حال در صورت

الف) عَرَفَ الْحَاكِمُ الْعَدَالَهَ ترجمه ← یا حاکم علم به عدالت آنها دارد که حکم می‌دهد.  
ب) اِنْ عَرَفَ الْفُسُقَ ترجمه ← یا حاکم علم به فسق دارد که دعوی را رها می‌کند.  
ولا یطلب التزکیة ترجمه ← بر حاکم واجب نیست که تزکیه بی‌ینه را مطالبه کند، چون فسق مقدم است.  
ج) اِنْ جَهِلَ خَالَهَا ترجمه ← یا حاکم جهل دارد که در آن صورت ← اِشْتَرَكِ الْمُدْعَى ← یعنی از مدعی می‌خواهد که تزکیه آن شهود را اثبات کند. (با آوردن دو شاهد بر هر یک از شاهدان)  
د) اِنْ اِذْتَابَ الْحَاكِمُ بِالشُّهُودِ ترجمه ← اگر حاکم شک داشته باشد مستحب است آن‌ها را از هم جدا کند و در مورد مکان و زمان دعوی از آنها سؤال بپرسد.

نکته: لیس له إزامة بكفيل للغريم و لاملازمته ترجمه ← مدعی حق ندارد که مدعی علیه را مجبور کند که برای او کفیل بگیرد و یا التزام (با هم بودن) را از او درخواست کند. (یعنی فردی را بیاورد که کفالت مدعی علیه را قبول کند که اگر دین را نپرداخت او بپردازد).

تذکر ۱: اگر منکر برای اثبات فسق بی‌ینه مدعی از حاکم مهلت بخواهد، حاکم ← ثلاثة أيام ← یعنی به او سه روز مهلت می‌دهد.

تذکر ۲: در صورت علم به عادل بودن بی‌ینه، حاکم بعد از درخواست مدعی، حکم را صادر می‌کند.

تذکر ۳: پنج امر به عنوان محرمات در هنگامی که مدعی، بی‌ینه را حاضر ساخته اگر از قاضی سر بزند.

← (الف) أَنْ يُتَعْتَعَ الشَّاهِدُ ← توضیح ← یعنی حاکم حق ندارد با مداخله در شهادت یا افزودن کلامی، شاهد را به تردید بیندازد.  
 نکته: يتعتع در کلام به معنای تردید و دو دل بودن در سخن می‌باشد.  
 ← (ب) أَنْ يُتَعَقَّبَهُ ← توضیح ← کلامی بیاورد که شهادت شهود را کامل کند.  
 ← (ج) أَوْ يُرْعَبُهُ فِي الْإِقَامَةِ ← توضیح ← شاهد را تشویق به شهادت کند.  
 ← (د) أَوْ يُزْهَدَهُ لَوْ تَوَقَّفَ ← توضیح ← شاهد را از دادن شهادت منصرف و بی میل کند.  
 ← (و) لَا يَفْنُ عَزْمُ الْغَرِيمِ عَنِ الْإِقْرَارِ إِلَّا فِي حَقِّهِ تَعَالَى ← توضیح ← حق ندارد بدهکار را از اقرارش متوقف و منصرف کند إلا در اموری که مربوط به خداوند است.

حرام است

سومین جواب مدعی‌علیه، بعد از آنکه علیه او ادعایی شده است ← سکوت که خود دلیلی

← (الف) فَإِنْ كَانَ لِأَقْبَةِ ← اگر به خاطر آفت باشد، حاکم باید از دلایل و اشارات، به جواب علم پیدا کند هر چند به وسیله دو مترجم عادل.  
 ← (ب) إِنْ كَانَ عِنَادًا ← اگر به خاطر دشمنی باشد ← یا  
 ← حُسْبِ حَتَّى يُجِيبَ ← ترجمه ← او را حبس می‌کند تا جواب بدهد.  
 ← أَوْ يَحْكُمَ عَلَيْهِ بِالنُّكُولِ بَعْدَ عَرْضِ الْجَوَابِ عَلَيْهِ ← ترجمه ← بعد از آنکه از او خواسته شود که جواب دهد، حکم به نکول می‌شود.

دارد

نکته: قول شهید ثانی آن است که در صورت عِنَاد، زندانی کردن بهتر است.

## ۱۶- سوگند چگونه باید بیان شود؟

سوگند فقط به لفظ جلاله‌ی خداوند و اسماء خاص او منعقد می‌شود.

نکته: در مورد سوگند، فرقی ندارد که سوگند خورنده مسلمان باشد و یا کافر، در هر دو حالت، سوگند فقط با نام جلاله خداوند و اسماء خاص، واقع می‌شود.

تذکر ۱: مستحب است که سوگند از لحاظ زمان مثل ایام عید و مکان مثل محراب مساجد، مسجدالحرام و عبارات غلیظ باشد إلا در یک مورد ← أَنْ يَنْقُصَ الْمَالُ عَنْ نِصَابِ الْقَطْعِ ← ترجمه ← مگر در حقوق مالی‌ای که از نصاب قطع دست که یک چهارم دینار است، کمتر باشد.

تذکر ۲: یکفی الحلف علی نفی الاستحقاق و إن أُجاب فی إنکاره بالأخص <sup>ترجمه</sup> ← برای منکر کافی است که قسم بخورد که مدعی مستحق گرفتن چیزی از او نیست، هرچند که با عبارتی اخص از (نفی استحقاق) جواب داده باشد. مثلاً، مدعی بگوید که تو صد تومان از من قرض گرفته‌ای (خاص) اما در جواب منکر گوید من از تو چیزی قرض نگرفته‌ام. (خاص) ولی بعداً منکر با لفظ عام قسم بخورد.

تذکر ۳: در ۳ مورد شخص باید قاطعانه قسم بخورد ←

- ← (۱) بر فعل خودش
- ← (۲) بر ترک فعل خودش
- ← (۳) بر فعل دیگری

و در یک مورد هم باید بر نفی علم خودش قسم بخورد ← عدم فعل دیگری، مانند آنکه علیه مورث ادعای مالی شود و وارث بر اطلاع نداشتن باید قسم بخورد.

### ۱۷- مواردی که با یک شاهد مرد و دو شاهد زن و یا یک شاهد و قسم اثبات می‌شوند:

این موارد عبارتند از

(الف) کلیه‌ی امور مالی و یا آنچه که مقصود از آنها مال است، مثل قرض، دین، غصب  
 (ب) عقود معاوضه‌ای، مثل بیع و صلح و اجاره و هبه به شرط عوض  
 (ج) جنایت موجب دیه، مثل خطا و عمدخطا و قتل پسر توسط پدر و قتل عبد توسط حرّ و کافر توسط مسلمان  
 (د) شکستن استخوان و **إِنْ كَانَ عَمْدًا وَ جَائِفَةً** ← زخمی که به درون شکم می‌رود.  
 (و) **مَأْمُومَةً** ← زخمی که به فرق سر فرو می‌رود. و **مُتَّقِلَةً** ← زخمی که موجب جابه‌جا شدن استخوان می‌شود.

### ۱۸- اموری که با یک شاهد و قسم و یا با یک شاهد مرد و دو شاهد زن اثبات نمی‌شوند

این موارد عبارتند از

(الف) عیوب زنان و مردان  
 (ب) طلاق **خُلِعَ** ← چون فدیة شرط در طلاق است، نه داخل در حقیقت طلاق.  
 (ج) طلاق غیر **خُلِعَ**  
 (د) طلاق رجعی  
 (و) عتق بنا بر قول مشهور  
 (ه) کتابت، تدبیر و (استیلا) ← یعنی حامله شدن) و نسب و وکالت و وصیة إلیه.

نکته: بنا بر نظر شهید ثانی اگر مدعی خلع زن باشد ← با یک شاهد مرد و دو زن یا یک شاهد و قسم اثبات نمی‌شود ولی اگر مدعی خلع مرد باشد ← با یک شاهد مرد و دو زن یا یک شاهد و قسم قبول می‌شود.

تذکر ۱: در مورد نکاح دو قول است که قول مشهور و شهید ثانی ← عدم ثبوت مطلقا است، یعنی، خواه مدعی نکاح مرد باشد یا زن.

تذکر ۲: اگر مدعی جماعتی باشند و همه یک شاهد را مشخص کنند ← هریک باید جداگانه برای خودش قسم بخورد.

تذکر ۳: در شهادت ← اول شاهد قسم می‌خورد و بعد عدالت او اثبات می‌شود و بعد حاکم حکم می‌دهد.

تذکر ۴: اگر شاهد از شهادتش برگردد ← غَرَم النصف، چون شاهد یکی از دو جزء از دست رفتن مال منکر است.

اگر مدعی از ادعایش برگردد ← غَرَم الجميع ← چون همه‌ی مال را گرفته است.

### ۱۹- در چه مواردی علاوه بر بینه، قسم هم لازم است؟

در چهار مورد علاوه بر بینه، قسم هم لازم است که عبارتند از

- الف) قضاوت در مورد شخص غایب (ان كانت الدعوى لنفسه)
- ب) شهادت بر میت
- ج) شهادت بر طفل
- د) شهادت بر مجنون

نکته: قضاوت در مورد شخص غایب خواه دور باشد یا نزدیک، جایز است و بلکه محلّه ← یعنی محلّ این قضاوت، حقوق الناس است نه حقوق الله ← چون حُتُّوْهُ اللّٰهُ مَبْنِيَّةٌ عَلٰى التَّخْفِيفِ. ترجمه ← چون حقوقی که مربوط به خداوند است بنابیش بر تخفیف است.

تذکر: در مسئله‌ای که علاوه بر بینه، قسم هم لازم است، میان ادعای دین و عین تفاوتی وجود ندارد.

۲۰- حالات مختلف تعارض در اموال (یعنی هریک از طرفین هم مدعی مال برای خود می‌باشد و هم منکر مال برای دیگری است) که حال یا عین مورد نزاع در تصرف هر دو است یا یکی از طرفین و یا شخص ثالث.



(۱) مال در دست هر دو است و نسبت به همه‌ی مال هر دو ادعا دارند (لَوْ تَدَاعَايَا مَا فِي آيَدَيْهِمَا فَادْعَى كُلُّ مِنْهُمَا الْمَجْمُوعَ)

(۱) هیچ یک بینه ندارند. هر دو قسم می‌خورند یا هر دو نکول می‌کنند حکم ← مال بین هر دو به مساوی تقسیم می‌شود.

(۲) هر دو بینه دارند. حکم ← مال هر یک به دیگری داده می‌شود البته بنا بر قولی که می‌گوید: بینه‌ی خارج (آن که مال را در تصرف ندارد) بر بینه داخل (آن که مال را در تصرف دارد) مقدم می‌شود.

(۳) بینه ندارند و یکی قسم بخورد و دیگری نکول کند ← مال برای قسم خورنده است.

چند حالت متصور است

تعارض در اموال

نکته: اگر قسم خوردن دیگری بعد از امتناع دیگری باشد، همان برای جمع نفی دیگری و اثبات خود کفایت می‌کند اما اگر قبل از امتناع دیگری باشد، باید دوباره

قسم بخورد.

(۱) هیچ یک بینه ندارند ← طرف سوم هر یک را تصدیق کند مال به او داده می‌شود؛ البته بعد از آن که قسم بخورد که طرف دیگر مستحق نیست.

(۲) اگر یکی از آن دو بینه داشته باشد ← بعد از قسم خوردن، مال به او می‌رسد.

ابتدا ← رَجَحْ أَعْدِلْ ترجمه ← بینه عادل تر مقدم می‌شود.

بعد ← فَلَأَكْثَرُ ترجمه ← آنکه بینه‌اش بیشتر است مقدم می‌شود.

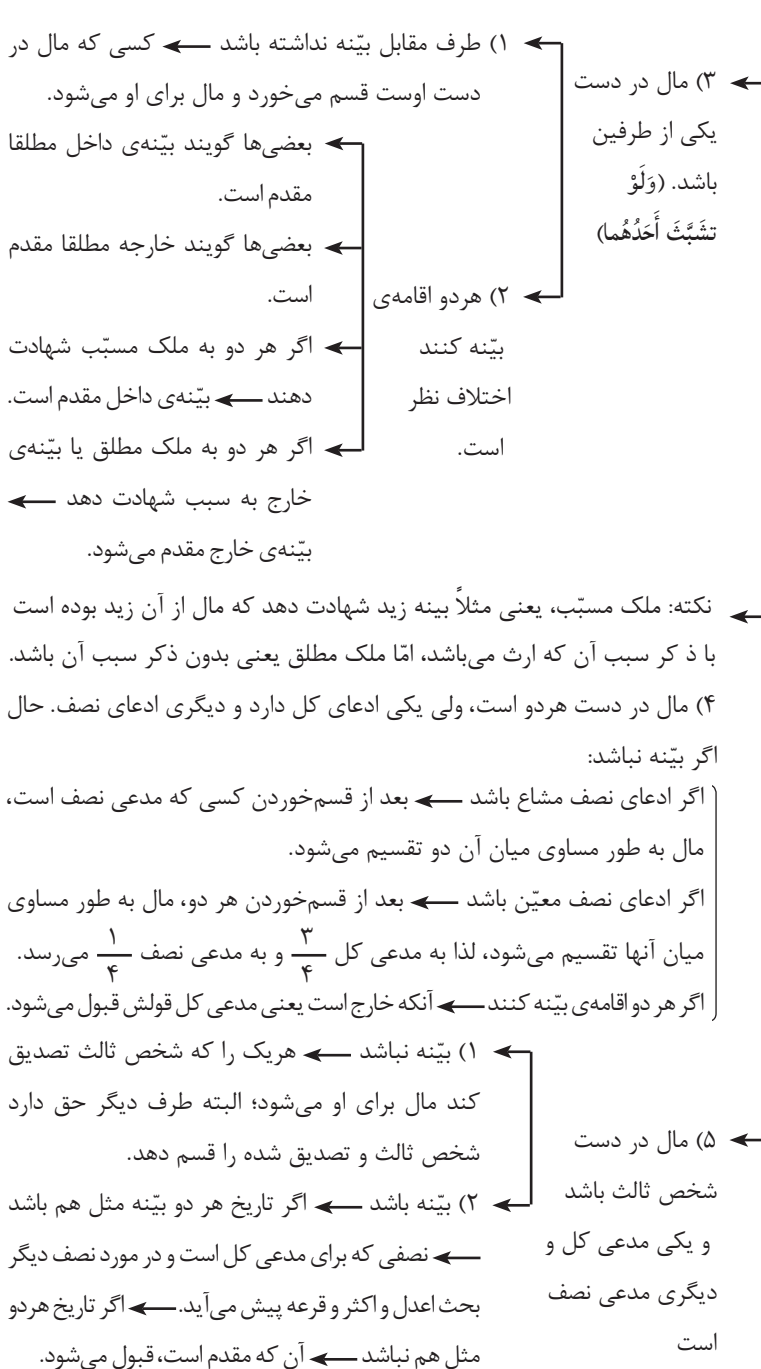
بعد ← فَالْقَرَعَةُ ترجمه ← اگر در

أَعْدِلْ و أَكْثَرُ مثل هم باشند باید قرعه انداخت

(۳) اگر هر دو

بینه داشته باشند تعارض پیش می‌آید و باید رجوع به مرجحات کرد.

قسم بخورد.  
(۲) مال در دست هیچ یک نیست (وَلَوْ حَرَجَا) و هر دو مدعی کل مال می‌باشند



نکته: در مورد پنجم در جایی که هر دو بینه دارند اگر هر دو بینه به ملک مطلق یا مسبب یا یکی مطلق و دیگری مسبب شهادت دهند به آن صورت حکم می‌شود اما اگر یکی به ید و دیگری به ملک شهادت دهند و ید تاریخش، جلوتر باشد ملکیت داشتن، ترجیح داده می‌شود.

## ۲۱- تعریف تقسیم

و هی تمیز أحداً لتصیبین فصاعداً عن الآخر ← ترجمه ← جدا کردن سهم یکی از شرکا از سهام دیگران

## ۲۲- آیا تقسیم، بیع است؟ چرا؟

خیر، تقسیم بیع نیست هر چند ردّ را در پی داشته باشد. به سه دلیل

(۱) لَا تَفْتَقِرُ إِلَى صِیغَةٍ ← ترجمه ← نیازی به صیغه ندارد.

(۲) یَدْخُلُهَا الإِجْبَارُ ← حکم ← اجبار کردن در آن راه دارد.

(۳) یَتَقَدَّرُ أَحَدُ النَّصِیْبِیْنِ بِقَدْرِ الْآخَرِ ← ترجمه ← سهم هریک از شرکا با سهم دیگران مساوی است.

نکته: اینکه تقسیم، بیع نمی‌باشد، سه فایده دارد: (۱) عدم ثبوت شفعه برای شریک (۲) با جدا شدن قبل از قبض باطل نمی‌شود. (۳) خیار مجلس وجود ندارد.

## ۲۳- در چه موارد تقسیم سهم واجب است؟

با وجود سه شرط می‌توان شریک را مجبور به تقسیم کرد

(۱) لَوْ التَّمَسَّ شَرِیکُهُ الْقِسْمَةَ ← شریک تقسیم را تقاضا کرده باشد.

(۲) لَا ضَرَرَ ← مثلاً تقسیم جواهر ضرر دارد.

(۳) لَا زَدَّ ← موجب ردّ مال اضافی نشود.

نکته: مراد از ضرر نقص قيمة الشقص بها عنه منضمّاً، نقصاً فاحشاً ← ترجمه ← یعنی قیمت کالا با تقسیم از آن قیمت با هم بودنش تفاوت فاحشی (در جهت کم شدن) کند.

## ۲۴- مهایة چیست؟ و حکم آن چیست؟

تعریف: هِيَ قِسْمَةُ الْمُنْفَعَةِ بِالْأَجْزَاءِ أَوْ بِالزَّمَانِ ← تقسیم منافع بر حسب اجزاء و زمان حکم آن ← جایز

اما اجابت آن ← لم یجب ← ترجمه ← واجب نمی‌باشد. ← سواء كان مما یصح قسمته إجباراً أم لا ← (ترجمه) خواه مال از اموالی باشد که تقسیم کردن اجباری آن صحیح می‌باشد و یا از چنین اموالی نباشد. (و بر حسب قبول هم وفاء به آن شرط نمی‌باشد).

تذکر: إذا عُدلت السَّهَامُ ← اگر طرفین راضی باشند ← هریک سهم خود را می‌برد و نیازی به قرعه نیست.  
 ← اگر طرفین راضی نباشند ← باید قرعه انداخته شود و بعد هر سهمی به فردی برسد.

### ۲۵- مواردی که تقسیم باطل است، کدامند؟

در چند مورد تقسیم باطل خواهد بود

۱) لَوُظَهَرَ غَلَطٌ فِي الْقِسْمَةِ مَعَ الْوُجُودِ الْبَيِّنَةِ أَوْ بِإِطْلَاعِ الْمُتَقَابِلِينَ ← توضیح ← اگر معلوم شود در تقسیم اشتباهی رخ داده است و بینه هم باشد یا تقسیم کنندگان مطلع باشند.

۲) لَوْ كَانَ إِسْتِحْقَاقُ بَعْضِ مُعَيَّنٍ فِي السَّهَامِ غَيْرِ مَسَاوَى ← توضیح ← اگر سهم معین دیگری به طور مساوی در سهام دیگران تقسیم نشده باشد.

۳) لَوْ كَانَ إِسْتِحْقَاقُ بَعْضٍ مَشَاعٍ ← توضیح ← اگر سهم دیگری به طور مشاع در سهام دیگران باشد.

نکته ۱: فرض شماره «۲» آن است که مثلاً خانه‌ای بین دو نفر تقسیم شده است که در این خانه شیئی بوده است که برای دیگری بوده است، یعنی شخص ثالث و بعد آن شیء در سهام یکی از طرفین قرار گرفته است و بعد مالک آمده است و شیء را طلب کرده است و لذا سهم آن فرد کمتر نسبت به دیگری می‌شود.

نکته ۲: فرض شماره «۳» آن است که شخص ثالث با دو طرف دیگر به‌طور مساوی در مالی که تقسیم شده است شریک بوده است و لذا برای تقسیم نیاز به اذن او هم می‌باشد.

## کتاب الشَّهَادَات

### مقدمه

در این باب ما به توضیح یازده موضوع می‌پردازیم، که در ذیل هر یک تذکراتی هم داده شده است. این یازده موضوع عبارتند از:

- ۱- شرایط شهود
- ۲- موارد عدم قبول شهادت
- ۳- مستند شهادت
- ۴- استفاضة
- ۵- تحمل شهادت
- ۶- ادای شهادت
- ۷- تعداد شهود
- ۸- احکام شهادت بر شهادت
- ۹- رجوع از شهادت
- ۱۰- رجوع از شهادت در طلاق
- ۱۱- تزویر الشُّهُود

### ۱- شروط شاهد

(۱) بلوغ ← **إِلَّا فِي الشَّهَادَةِ عَلَى الْجِرَاحِ** ← توضیح ← بلوغ شرط است إلا در شهادت بر جراحت

آن هم به سه شرط

(۱) بِشَرَطِ بُلُوغِ الْعَشْرِ ← به ده سال رسیده باشد.

(۲) أَنْ يَجْتَمِعُوا عَلَى مُبَاحٍ ← برای امر مباحی گردهم آمده باشند

(۳) أَنْ لَا يَتَفَرَّقُوا ← از محل جرم، متفرق نشده باشند.

ولی سایر شرایط شرط است.

(۲) عقل ← **فَلَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْمَجْنُونِ حَالِ جُنُونِهِ وَالْأَبْلَهُ وَالْمُغْفَلِ** ← شهادت مجنون در حال جنون قبول نمی‌شود و شهادت ابله و مغفل ← یعنی کسی که نمی‌تواند نسبت به جزئیات آگاهی پیدا کند، یعنی (لا یتفطن لمزایا الأمور).

(۳) اسلام ← **فَلَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْكَافِرِ وَ إِنْ كَانَ ذَمِيًّا إِلَّا فِي الْوَصِيَّةِ عِنْدَ عَدَمِ عُدُولِ الْمُسْلِمِينَ** ← توضیح ← شهادت کافر، حتی ذمی پذیرفته نمی‌شود حتی، لوکان المشهود علیه کافراً، اگر شهادت علیه کافر باشد الا در یک مورد ← آن هم در وصیت، البته به شرط نبودن دو عادل مسلمان. علت ← لاتصافه بالفسق و الظلم ← ترجمه ← چون کفر متصف به فسق و ظلم است.

تذکر: شیخ طوسی قائل است که شهادت اهل ذمه به نفع هم کیشانشان و علیه هم کیشانشان قبول می‌شود.

(۴) ایمان ← **فَلَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ غَيْرِ الْإِمَامِيِّ مُطْلَقاً** ← شهادت غیر امامی پذیرفته نمی‌شود، یعنی حتماً باید دوازده امامی باشد.

(۵) عدالت ← تعریف ← **هِيَ هَيْئَةٌ نَفْسَانِيَّةٌ رَاسِحَةٌ تَبَعَتْ عَلَى مُلَازِمَةِ التَّقْوَى وَالْمُرُوءَةِ** ← ترجمه ← عدالت حالت روحی پایدار است که انسان را به تقوی و مروت دعوت می‌کند.

(۱) **تَزُولُ بِالْكَبِيرَةِ مُطْلَقاً** ← مطلقاً یعنی حتی با یک بار انجام دادن.

مثل: لواط و زنا و غیبت و ...

تذکر: عدالت با سه چیز از بین می‌رود

(۲) **الإصرار عَلَى الصَّغِيرَةِ** ← دو نوع است

(الف) فعلی ← مواظبت بر انجام چندباره یک گناه صغیره

(ب) حکمی ← عزم بر انجام دوباره گناه صغیره

(۳) **بِتَرَكِ الْمُرُوءَةِ** ← تعریف ← **هِيَ التَّخَلُّقُ بِخُلُقِ أَمْثَالِهِ فِي زَمَانِهِ وَ مَكَانِهِ** ← ترجمه ← یعنی رعایت کردن آنچه در عرف معمول است؛ مثلاً ← مسخره بازی نکردن

تذکر ۱: لایق‌دح ترک السنن إِلَّا أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَى التَّهَوُّنِ بِهَا <sup>ترجمه</sup> ← ترک مستحبات به عدالت آسیب نمی‌رساند، مگر اینکه ترک آنها به سبک شمردن مستحبات بینجامد.

تذکر ۲: لَا يَقْدَحُ فِعْلَ السَّنَنِ وَ إِنِ اسْتَهْجَنَهَا الْعَامَّةُ وَ هَجَرَهَا النَّاسُ <sup>ترجمه</sup> ← انجام مستحبات، به مروت آسیب نمی‌رساند هرچند عامه مردم آن را قبیح بدانند و آنها را ترک کرده باشند. مانند کشیدن سرمه در چشم

۶) طَهَارَةُ الْمَوْلِدِ ← حلال زاده بودن

تذکر: شهادت ولدالزنا در صورتی که زنازاده بودن او اثبات شده باشد به هیچ وجه قبول نمی‌شود. هرچند در مقدار کمی از مال باشد.

۷) عَدَمُ تَهْمَتٍ <sup>تعریف</sup> ← هِيَ أَنْ يُجَزَّ إِلَيْهِ بِشَهَادَتِهِ نَفْعًا أَوْ يَدْفَعَ عَنْهُ بِهَا ضَرًّا.

<sup>ترجمه</sup> ← به واسطه‌ی شهادت نفعی به خود نرساند و یا ضرری را از خود دفع نکند.

تذکر: موارد عدم قبول شهادت:

الف) شَهَادَةُ الشَّرِيكِ لِشَرِيكِهِ فِي الْمَشْتَرِكِ بَيْنَهُمَا <sup>ترجمه</sup> ← شهادت شریک به نفع شریکش در مال مشترک بین آن دو

ب) شَهَادَةُ الْوَصِيِّ فِي مُتَعَلِّقٍ وَصِيَّتِهِ <sup>ترجمه</sup> ← شهادت وصی در متعلق وصیت نه غیر آن

ج) شَهَادَةُ الْغُرْمَاءِ لِلْمُفْلَسِ وَالْمَيْتِ <sup>ترجمه</sup> ← شهادت طلبکاران به نفع مفلس و میت

د) السَّيِّدِ لِعَبْدِهِ <sup>ترجمه</sup> ← شهادت مولی به نفع بنده‌اش

و) الْعَاقِلَةَ بِجُرْحِ شُهُودِ الْجِنَايَةِ خَطَأً <sup>ترجمه</sup> ← شهادت عاقله (پدر یا ...) به فاسق بودن شهادت شهود به جنایت خطا

ه) غُرْمَاءِ الْمُفْلَسِ بِفَسْقِ شُهُودِ دَيْنٍ آخَرَ <sup>ترجمه</sup> ← شهادت طلبکاران به فاسق بودن شهود دیگر

برای کنار زدن آن‌ها

ر) شَهَادَةُ الْوَصِيِّ وَالْوَكِيلِ بِجُرْحِ الشُّهُودِ عَلَى الْوَصِيِّ وَالْمُوكَّلِ <sup>ترجمه</sup> ← شهادت وصی و وکیل به فاسق بودن شهودی که علیه موصی و موکل شهادت داده‌اند.

ز) شَهَادَةُ الزَّوْجِ بِزَيْنِ زَوْجَتِهِ الَّتِي قَدَفَهَا لِذَفْعِ ضَرَرِ الْحَدِّ <sup>ترجمه</sup> ← شهادت زوج به زناى زوجه‌ای که او را قذف کرده برای آنکه حد نخورد.

تذکر ۱: موارد «الف تا و» اولاً قول شهید اول است و ثانیاً از «الف تا د» به دلیل آنکه شهود سود می‌برند شهادتشان قبول نمی‌شود ولی موارد «و تا ز» به دلیل آنکه شهود دفع ضرر می‌کنند شهادتشان پذیرفته نیست. و موارد «ه تا ز» از شهیدثانی است.

تذکر ۲: شهادت

۱- شَهَادَةُ الصَّدِيقِ لِصَدِيقِهِ ← ترجمه ← شهادت رفیق به نفع رفیقش  
 ۲- الوَارِثُ لِمُورَثِهِ ← ترجمه ← شهادت وارث به نفع مورثش ، وَ إِن كَانَ مُشْرِفًا عَلَى التَّلَفِ مَا لَمْ يَرْتَهُ قَبْلَ الْحُكْمِ بِهَا ← ترجمه ← حتی اگر مورث در حال مردن باشد البته به شرطی که قبل از حکم حاکم به واسطه شهادت وارث، مورث نمرده باشد.  
 ۳- رُقُفَاءُ الْقَافِلَةِ عَلَى اللُّصُوصِ ← ترجمه ← شهادت اهل قافله علیه دزدان

مورد قبول است.

تذکر ۳: الْمُعْتَبَرُ فِي الشُّرُوطِ الْمُعْتَبَرَةِ فِي الشَّهَادَةِ ← (وَقْتُ الْأَدَاءِ لَوَقْتُ التَّحْمَلِ) ← ترجمه ← شروطی که در شهادت معتبر است در هنگام اداء شهادت باید باشد نه در هنگام تحمّل شهادت، که استمرار بودن شرایط شهادت از زمان ادای آن تا هنگام صدور حکم حاکم، شرط نمی‌باشد. البته در مورد مجنون هم در هنگام تحمل و هم اداء باید افاقه داشته باشد.

## ۲- موارد عدم قبول شهادت

الف) الْعَدَاوَةُ الدُّنْيَوِيَّةُ ← هر چند متضمن فسق نباشد. عداوت دنیوی ← یعنی این که با شادی دیگران، ناراحت شوی و برعکس؛ مگر در یک حالت ← لَوْ شَهِدَ الْعَدُوُّ لِعَدُوِّهِ ← آن که به نفع دشمن شهادت دهد. ← قَبْلَ ← إِذَا كَانَتِ الْعَدَاوَةُ لَا تَتَضَمَّنُ فَسْقًا ← ترجمه ← در صورتی که دشمنی شاهد متضمن فسق نباشد، شهادت او قبول می‌شود.

نکته: دشمنی که متضمن فسق است، مثل آنکه علیه دیگری اظهارکاری را کنیم که از گناهان کبیره است. تذکر: با قید دنیوی از دشمنی «دینی» احتراز جستیم، چون وجود کینه دینی، مانع از قبول شهادت نمی‌شود، مانند شهادت مؤمن علیه کافر.

ب) شَهَادَةُ كَثِيرِ السُّهُوِّ، بِحَيْثُ لَا يَضْبُطُ الْمَشْهُودَ بِهِ ← توضیح ← چون باعث می‌شود نتوانیم آنچه را که مورد شهادت است معین کنیم ← وَإِنْ ← كَانَ عَدْلًا ← ترجمه ← حتی اگر عادل باشد.

ج) الْمُتَبَرِّعُ بِإِقَامَتِهَا قَبْلَ اسْتِنطَاقِ الْحَاكِمِ سِوَاهُ كَانَ قَبْلَ الدَّعْوَى أَمْ بَعْدَهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى ← ترجمه ← اگر فردی در حق الناس، قبل از آنکه حاکم از او بخواهد، شهادت دهد؛ این شهادت قبول نیست؛ خواه قبل از اقامه دعوی توسط مدعی باشد یا بعد از آن چون نشانه‌ی حرص شاهد است که از موارد تهمت است. اما در حق الله ایرادی ندارد، چون امر خداوند در آن شهادت دادن وجود دارد. تذکر ۱: در وقف عام چون جنبه‌ی حق‌الله آن بیشتر است، قول اقوی بر قبول شهادت پیش از درخواست حاکم است ولی در وقف خاص برعکس

تذکر ۲: از شهادت دادن در موارد حق‌الله، مثل ترک نماز و روزه و ... به بَيِّنَةِ الْحِسْبَةِ (بینه‌ای که برای رضای خدا شهادت می‌دهد) تعبیر می‌شود.

موارد



### ۳- مستند شهادت

مستندات

(الف) الْعِلْمُ الْقَطْعِيُّ بِالْمَشْهُودِ بِهِ ← علم قطعی به مورد شهادت  
 (ب) أَوْ رُؤْيَتْهُ فِيمَا يَكْفِي ← دیدن در جایی که به تنهایی کفایت کند مثل سرقت  
 (ج) أَوْ سَمَاعاً مَعَ الرَّؤْيَةِ إِلَّا أَنْ يُعْرِفَ الصَّوْتَ قَطْعاً ← شنیدن همراه دیدن مانند عقود  
 (نکاح و بیع). مگر شنیدن به تنهایی کفایت کند.

### ۴- استفاضة و موارد آن

تعریف ← شِبَاعُ الْخَبَرِ إِلَى حَدِّ يُفِيدُ السَّمْعَ الظَّنَّ الْغَالِبَ الْمُقَارِبَ لِلْعِلْمِ وَ لَا يَشْتَرطُ الْعَدَالَةَ وَ لَا الْحُرِّيَّةَ وَ الذُّكُورَةَ ← ترجمه آن قدر خبری زیاد بیان شود که به واسطه‌ی آن ظنّ نزدیک به علم حاصل شود. لذا در استفاضة، عدالت و آزاد بودن و مرد بودن شرط نیست.

انواع ← ۱- النَّسَبُ ۲- الْمَوْتُ ۳- الْمَلِكُ الْمُطْلَقُ ۴- الْوَقْفُ ۵- النَّكَاحُ ۶- الْعِتْقُ ۷- وَلايَةُ الْقَاضِي

تذکر ۱: در این هفت مورد (مُتَاخَمَةُ الْعِلْمِ) یا همان نزدیکی به علم کفایت می‌کند.

تذکر ۲: در استفاضة عدد معینی در خبر دهندگان، شرط نمی‌باشد، بلکه همان که بیش از دو نفر باشند، کفایت می‌کند.

تذکر ۳: اگر در موضوعی، ۱- استفاضة ۲- ید ۳- تصرف بدون منازع، گرد آید، دیگر جای هیچ شکّی در شهادت شهود نمی‌باشد.

### ۵- تحمل شهادت

تعریف ← وَ يَجِبُ التَّحْمَلُ لِلشَّهَادَةِ عَلَى مَنْ لَهُ أَهْلِيَّةُ الشَّهَادَةِ عَلَى الْكِفَايَةِ فَلَوْ فَقَدَ سِوَاهُ تَعَيَّنَ ← ترجمه بر کسی که اهلیت آن را دارد واجب کفایی است و اگر فقط او باشد واجب تعینی است.

تذکر: شهادت لال بعد از علم به مُراد او مورد قبول است.

نکته: در فرض تحمل شهادت فرقی نیست که با دعوت عمومی یا خصوصی دعوت شده باشد.

### ۶- اداء شهادت

تعریف ← يَجِبُ الْأَدَاءُ عَلَى الْكِفَايَةِ إِلَّا مَعَ حَوْفٍ حَوَافِظٍ غَيْرِ مُسْتَحِقِّ ← ترجمه ادای شهادت واجب کفایی است مگر ترس از ضرری ناروا باشد.

تذکر: داشتن خط فردی که می‌خواهیم در مورد او شهادت دهیم کفایت نمی‌کند. ← اِنْ حَفِظَهُ بِنَفْسِهِ وَ أَمِنَ التَّرْوِيرَ ← ترجمه هر چند خودش آن را نگهداری کرده باشد و از دست بردن در آن محفوظ مانده باشد.

نکته: ائما ىجب الاءاء مع ثبوت الحق بشهادته ← ترجمه اءاى شهادت در صورتى وءوب پىءا مى كند كه با شهادت او حق ثابت شود.

<p>(الف) لواط (ب) سقق</p>	<p>(الف) حقوقى كه با چهار شاهد مرد اثبات مى شونء.</p>	<p>۷- تعداد شهود</p>
<p>(الف) اگر موجب سنگسار شود ← با سه شاهد مرد و دو شاهد زن (ب) اگر موجب تازىانه شود ← با دو شاهد مرد و چهار شاهد زن</p>	<p>(ج) زنا</p>	
<p>۱- الرءءة ← ارتءاء ۲- قءف ۳- نوشىءن شراب ۴- ءء سرقت نه خود سرقت ۵- زكات ۶- ءمس ۷- نءر ۸- كفاره ۹- مسلمان شءن ۱۰- باء شءن ۱۱- الوصىة الىه (وصى كسى بوءن) ۱۲- وكالت ۱۳- طلاق ۱۴- ءلع ۱۵- نسب ۱۶- الهلال ۱۷- عىوب ظاهرى زن</p>	<p>(ب) حقوقى كه با دو شاهد مرد اثبات مى شونء</p>	<p>۷- تعداد شهود</p>
<p>(الف) كلىهى حقوق مالى مثل ءىون، اموال، ءناىت موجب ءىه، سرقت</p>	<p>ىك شاهد مرد و دو زن يا ىك شاهد مرد و قسم يا ءو مرد</p>	
<p>ما يعسر اءلاع الرءال علىه ءالباء ترءمه ← هرآنچه كه معمولاء اطلاع مردان به آن سءت است. مءل: ۱- ولءاءة ۲- استءهلال ← ىعنى زنده مءولء شءن بچه ۳- عىوب باطنى زن ۴- رءاع) علىى الاءوى ۵- الوصىة له (به نفع كسى وصىء كءن).</p>	<p>ىك شاهد مرد و زن يا اثبات مى شونء زن به تنهاىى</p>	<p>(ء) حقوقى كه با</p>

- (۱) تمام وصیت ← با شهادت دو مرد به تنهایی و با شهادت چهار زن به تنهایی ثابت می‌شود.
- (۲) ربع وصیت ← با یک شاهد زن ثابت می‌شود.
- (۳) نصف وصیت ← با دو شاهد زن ثابت می‌شود.
- (۴) سه چهارم ← با سه شاهد زن وصیت ثابت می‌شود.
- نکته: در مورد وصیت، شهید ثانی می‌گوید

(الف) محلّها حقوق الناس لاحقوق الله محضاً ولو اشتمل الحقّ على الأمرين ثبت حقّ الناس خاصّة <sup>ترجمه</sup> ← محل این شهادت در حقوق مردم است نه در حقوق خداوند به تنهایی؛ مثل حدّ سرقت، حدّ قذف، لواط و ... و در امور مشترک هم فقط حقّ الناس را ثابت می‌کند.

(ب) يجب أن يشهد على كل واحد عدلان لتثبت شهادته بهما <sup>ترجمه</sup> ← واجب است که بر هر شاهد اصل، دو شاهد فرع عادل هم شهادت دهند.

(ج) يشترط في قبول شهادة الفرع تعدّر حضور شاهد الأصل و ضابطه: المشقّة في حضوره <sup>ترجمه</sup> ← در قبول شهادت شاهدان فرع شرط است که شاهد اصل نتواند حضور یابد که ضابطه‌ی آن هم مشقّت و سختی از حضور است. (و ان لم يبلغ حد التعدّر).

تذکر: شهادة الفرع بیش از یک بار پذیرفته نمی‌شود. شهادت سوم و بیش از آن بر شهادت فرع پذیرفته نمی‌شود.

## ۸- احکام

### شهادت

### بر شهادت

تذکر: توضیح شهادت بر شهادت: فرض این مسئله آن است که دو نفر می‌خواهند در دادگاه شهادت دهند و لذا به دلیل مشکلی نمی‌توانند حضور پیدا کنند و لذا موضوع را برای دو نفر دیگر بیان می‌کنند و آن دو نفر تحت عنوان شاهدان فرع نزد دادگاه شهادت می‌دهند که ما شهادت می‌دهیم که دو نفر شاهد اصل می‌خواستند به فلان امر شهادت دهند و لذا گویند که حال اگر دو شاهد فرع هم نتوانند حضور پیدا کنند دیگر شهادت دو نفر دیگر تحت عنوان شاهدان فرع سوم قبول نمی‌شود.

نکته ۱: در مورد شهادت بر شهادت، فرقی ندارد که حقوق، کیفری باشد و یا غیر کیفری و غیرمالی.

نکته ۲: لایشترط تعديل الفرع للأصل و إنّما ذلك فرض الحاكم نعم يعتبر تعيينه <sup>ترجمه</sup> ← لازم نیست که شاهدان فرع، عدالت شاهدان اصل را اثبات کنند، چون این امر توسط حاکم انجام می‌شود بلکه باید به نام آنها را معین کند.

۹- رجوع  
از  
شهادت

(الف) إِذَا رَجَعَا قَبْلَ الْحُكْمِ امْتَنَعَ الْحُكْمُ

ترجمه: اگر قبل از صدور حکم از شهادتشان برگردند ← حکم صادر نمی‌شود.

(ب) إِنْ كَانَ الرَّجُوعُ بَعْدَهُ، إِنْ كَانَ مَالًا ← لَمْ يُنْقِضِ الْحُكْمَ وَ صَمِنَ الشَّاهِدَانِ ← سواء كانت العين باقية أو تألفه

ترجمه: اگر بعد از صدور حکم از شهادتشان برگردند و دعوی هم مالی باشد ← حکم نقض نمی‌شود و شاهدان ضامن‌اند، خواه عین مال باقی باشد یا تلف شده باشد.

كَانَ قَبْلَ اسْتِيفَائِهِ ← لَمْ يُسْتَوْفَ ← اگر قبل از اجرا حکم باشد، اجرا نمی‌شود.

چون ← لِأَنَّهَا تَسْقُطُ بِالشَّبْهَةِ.

(ج) لَوْ كَانَتْ الشَّهَادَةُ

عَلَى قَتْلِ أَوْرَجِمَ و ...

ترجمه ← اگر شهادت

در مورد قتل یا

سنگسار و... باشد

كَانَ بَعْدَ

استيفاء و اتفق

موتُهُ بِالْحَدِّ

← بعد از

اجرای حکم و

موت مشخص

باشد.

(۱) رَجَعُوا بِالتَّعَمُّدِ ترجمه ← اگر

شهادت از روی عمد باشد. حکم ←

أَقْتَصَّ مِنْهُمْ أَجْمَعِ إِنْ شَاءَ وَلِيُّهُ أَوْ

أَقْتَصَّ مِنْ بَعْضِهِمْ و يَرُدُّ الْبَاقُونَ

نَصِيْبُهُمْ ترجمه ← اگر ولی خواهد

همگی را قصاص می‌کند البته مازاد

بر دیه را به وراث آنها می‌دهد و یا

بعضی را قصاص می‌کند و بعضی را

دیه می‌گیرد.

(۲) رَجَعُوا أَخْطَانًا ترجمه ← اگر

شهادت از روی خطاء باشد.

حکم ← فَالْدِيَّةُ عَلَيْهِمْ ترجمه ←

همگی باید دیه بدهند

محل نزاع: زنی ادعا می‌کند شوهرش او را طلاق داده است و بعد دو شاهد هم شهادت می‌دهند و لذا حاکم به دلیل شهادت دو شاهد زن را طلاق می‌دهد و بعد از عده، زن با دیگری ازدواج می‌کند و بعد شهود از شهادت بر می‌گردند.

الف) شیخ در نهایت ← تَرُدُّ إِلَى الْأَوَّلِ وَ يُعْرِمَانِ الْمَهْرَ لِلثَّانِي ← ترجمه ← زن به شوهر اول بازمی‌گردد و شهود باید خسارت را به شوهر دوم بدهند. در صورتی که شوهر دوم دخول کرده باشد و لذا به زن مهر داده باشد.

۱۰- رجوع  
از شهادت  
در طلاق

(۱) إِنْ كَانَ بَعْدَ الدُّخُولِ حَكْمٌ ← فَلَا غُرْمَ وَ هِيَ زَوْجَةٌ الثَّانِي

ترجمه: اگر بازگشت شهود از شهادت پس از دخول شوهر اول باشد، ← نیاز به جبران خسارت نیست چون بر اثر دخول مهر برگردن شوهر اول بوده است. و زن متعلق به شوهر دوم است.

← (ب) شیخ در خلاف

(۲) إِنْ كَانَ قَبْلَ الدُّخُولِ حَكْمٌ ← غَرِمَا لِلأَوَّلِ نِصْفَ الْمَهْرِ.

ترجمه: اگر برگشت قبل از دخول باشد ← شهود باید نصف مهر را که مرد اول به زن داده به او خسارت دهند.

تذکر: در مورد احکام آمده فرقی میان طلاق رجعی و بائن نیست.

۱۱- تَزْوِيرُ الشُّهُودِ

الف) نُبِضَ الْحُكْمُ وَاسْتُعِيدَ الْمَالُ فَإِنْ تَعَدَّرَ أُعْرِمُوا. ← ترجمه ← حکم نقض می‌شود و مال اگر داده شده باید برگردد و اگر نیست یعنی تلف شده یا ناقص شده باید خسارت دهد.

احکام آن

ب) وَ عَزَّرُوا عَلَى كُلِّ حَالٍ ← ترجمه ← در هر حال شخص را باید تعزیر کرد.

ج) وَ شَهَرُوا ← ترجمه ← او را به دروغ گویی در شهرش معرفی کرد.

تذکر: تزویر شهود فقط با علم قطعی حاکم ثابت می‌شود نه با اقرار شهود و یا دیگران.

## کتاب الوَقْف

### مقدمه

در این باب بیست و هشت موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ضمن هریک هم تذکراتی داده می‌شود. این بیست و هشت موضوع عبارتند از:

- |   |  |
|---|--|
| ۱- تعریف وقف و ایراد شهید ثانی                      | ۱۷- مسلمان کیست؟                         |
| ۲- صیغه‌ی وقف                                       | ۱۸- شیعه کیست؟                           |
| ۳- آیا قصد قربت و قبول در وقف شرط است؟              | ۱۹- امامیه کیست؟                         |
| ۴- آیا قبض، شرط است؟                                | ۲۰- هاشمی کیست؟                          |
| ۵- القبض شرط الزوم أو الصَّحَة و فایدَتُهُ          | ۲۱- إطلاق وقف                            |
| ۶- حکم پشم و شیر حیوان                              | ۲۲- نفقه‌ی حیوان و عبد وقف شده           |
| ۷- شرایط وقف  | ۲۳- نفقه‌ی عقار                          |
| ۸- شرایط مال موقوفه                                 | ۲۴- وقف فی سَبیل الله وَ سَبیل الثَّوَاب |
| ۹- وقف فضولی  | ۲۵- وقف بر اولاد                         |
| ۱۰- وقف مشاع  | ۲۶- وقف مسجد                             |
| ۱۱- شرایط واقف                                      | ۲۷- وقف بر فقرا و سادات                  |
| ۱۲- مباحث مربوط به ناظر                             | ۲۸- اجاره دادن وقف توسط طبقه‌ی اول       |
| ۱۳- شرایط موقوف علیهم                               |  |
| ۱۴- هَلْ جَوَّازُ الْوَقْفِ عَلَی الْکِنَائِسِ؟     |  |
| ۱۵- هَلْ یَجُوزُ الرِّقْفُ عَلَی أَهْلِ الدِّمَّةِ؟ |  |
| ۱۶- آیا، وقف بر زناکار و معصیت کار جایز است؟        |  |

تعریف: هُوَ تَحْبِيسُ الْأَصْلِ وَ إِطْلَاقُ الْمَنْفَعَةِ ← ترجمه ← وقف یعنی عین مال حبس، و منافع آن رها گردد.  
 ایراد: هَذَا لَيْسَ تَعْرِيفاً بَلْ ذِكْرُ شَيْءٍ مِنْ خَصَائِصِهِ وَ إِلَّا لَاتَنْقُضَ بِالسُّكْنَى وَ أُحْتِثِهَا وَ الْخَبْسِ وَ هِيَ خَارِجَةٌ عَنِ حَقِيقَةِ. ← ترجمه ← این تعریف وقف نیست؛ بلکه ذکر امری از خصوصیات وقف است؛ چون در آن صورت باید سکنی و رقبی و عمری و حبس را هم داخل تعریف کنیم در حالی که اینها از حقیقت وقف خارجند.

### ۱- تعریف وقف و ایراد شهید ثانی

تذکر: شهید اول در کتاب «دروس» وقف را به عنوان صدقه جاریه، تعریف می کند.

### ۲- صیغهی وقف

وَلَفْظُهُ الصَّرِيحُ الَّذِي لَا يَفْتَقِرُ فِي دَلَالَتِهِ عَلَيْهِ إِلَى آخَرَ (وَقَفْتُ) ← ترجمه ← تنها لفظی که به هیچ وجه نیازی به دلالت امری دیگر ندارد صیغه (وقف) است.  
 تذکر: مصنف در دروس دو صیغهی «جَعَلْتُهُ وَقْفًا» و «صَدَقْتُهُ مُؤَبَّدَةً مُحَرَّمَةً» را هم بدون قرینه، دال بر وقف می داند.

### ۳- آیا قصد قربت و قبول در وقف شرط است؟

الف) قصد قربت: لَا الْقُرْبَةَ ← دلیل ← لِعَدَمِ دَلِيلٍ صَالِحٍ عَلَى اشْتِرَاطِهَا. ← ترجمه ← چون دلیل درستی بر شرط بودن آن نیست.

ب) قبول

۱) شهید اول: عَدَمُ اشْتِرَاطِ الْقَبُولِ مُطْلَقاً (خواه در وقف عام و یا خاص). ← دلیل ← الف) لِأَصَالَةِ عَدَمِ الْإشْتِرَاطِ  
 ب) الْوَقْفُ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ الْإِجَابُ

۲) مصنف در دروس لَوْ كَانَ عَلَى جِهَةٍ عَامَّةٍ أَوْ قَبِيلَةٍ كَالْفُقَرَاءِ ← ترجمه ← اگر وقف بر عموم باشد مثل فقرا ← قبول شرط نیست.

۳) أَجْوَدُ وَ شَهِيدٌ ثَانِي ← الف) دَخَلَ فِي بَابِ الْعُقُودِ لِإشْتِرَاطِ الْقَبُولِ فِي وَقْفِ الْخَاصِّ ← ترجمه ← به علت شرط بودن قبول در وقف خاص، وقف جزو عقود است.  
 ب) إِدْخَالُ شَيْءٍ فِي مِلْكِ الْغَيْرِ يَتَوَقَّفُ عَلَى رِضَاةٍ وَ لِلشَّكِّ فَيُسْتَصْحَبُ. ← ترجمه ← هرگاه شک کنیم که آیا چیزی در ملک دیگری داخل شده یا نه؟ باید استصحاب را که بر بقای بد واقف است بگیریم

← يَشْتَرِطُ إِنْ كَانَ الْوَقْفُ عَلَى مَنْ يُمَكِّنُ فِي حَقِّهِ الْقَبُولُ ← دلیل ← ترجمه ← اگر وقف بر فردی باشد که قابلیت قبول را دارد در آن صورت، قبول شرط است.

#### ۴- آیا قبض شرط است؟

قبض ← لایلمز الوقف بعداً  
 تمام صیغته بدون القبض  
 (الف) وقف عام ← قبض الناظر أو الحاكم أو القیم المنصوب  
 (ب) وقف خاص ← قبض الموقوف علیه

تذکر: وُقُوعُهُ (بِإِذْنِ الْوَأَقِفِ، فَلَوْمَاتِ الْوَأَقِفِ قَبْلَهُ) بَطْلٌ. ← ترجمه ← وقوع قبض (باید با اذن واقف باشد، پس اگر قبل از اذن دادن بمیرد) وقف باطل است.  
 نکته: فوریت قبض، بعد از صیغه وقف شرط نمی‌باشد.

#### ۵- القبض شرط لزوم أو الصّحة و فایدته

القبض  
 (الف) عدهای و مصنف گویند ← القبض شرط لزوم  
 (ب) مصنف در دروس ← القبض شرط الصّحة.  
 فایده ← اگر شرط لزوم

باشد نماآت از زمان صیغه تا حصول قبض برای موقوف‌علیه است، اما اگر شرط صحت باشد نماآت از زمان صیغه تا حصول قبض برای واقف است.

#### ۶- حکم پشم و شیر حیوان

وَ يَدْخُلُ فِي وَقْفِ الْحَيَوَانَ لَبَنُهُ وَ صُوفُهُ الْمَوْجُودَانِ حَالِ الْعَقْدِ مَا لَمْ يَسْتَثْنِيَهُمَا ← ترجمه ← در وقف حیوان، شیر و پشم که در حال عقد موجود بوده‌اند، داخل در وقفند مگر آنکه استثناء شده باشند.  
 تذکر ۱: در وقف درخت، ثمره‌ی آن جزء وقف نیست.  
 تذکر ۲: در درخت خرما، ثمره‌ی آن تا قبل از تنقیح، جزء آن به حساب نمی‌آید.  
 تذکر ۳: إِذَا تَمَّ الْوَقْفُ لَمْ يَجْزِ الرُّجُوعُ فِيهِ ← ترجمه ← وقتی وقف تمام شود، دیگر حق رجوع در آن نیست.